



ظل السلطان، حاکم اصفهان و واقعه رژی بر پایه اسناد و نامه‌های تاریخی

علیرضا ابطحی*

در اصفهان از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۵ قمری -یک سالی پس از انقلاب مشروطه- به درازا کشید. مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان در این مدت (سی و چهار سال) حکومت پایتخت سلاطین صفوی را در اختیار داشت و در دوران حاکمیت او، رخدادها و اتفاقات بسیاری برای مردم اصفهان و اطراف آن به وجود آمد که توضیح و حتی اشاره به همه آن وقایع از حوصله این مقال خارج است. ظل السلطان رابطه نزدیکی با انگلیسی‌ها در ایران داشت و در تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ / ۸ دسامبر ۱۸۸۷، موفق به اخذ نشان ستاره هندوستان (Star of India) شد.

* - دکترای تاریخ.

در روز بیستم صفر سال ۱۲۶۶ برابر با پنجم ژانویه سال ۱۸۵۰، دربار ناصرالدین شاه قاجار، شاهد تولد فرزند پسری از بطن عفت‌الدوله، دختر رضاقلی بیگ بود که در ازدواج موقت ناصرالدین شاه قرار داشت. این نوزاد را مسعود نام نهادند. مسعود میرزا علی‌رغم اینکه ارشد پسران ناصرالدین شاه بود، به دلیل نداشتن انتساب به خاندان قاجار از طریق مادر، بی‌علاقگی ناصرالدین شاه به عفت‌الدوله و معیوب بودن چشم چپ، از رسیدن به مقام ولایت‌عهدی محروم شد و برادر کوچک‌ترش مظفرالدین میرزا به ولایت‌عهدی رسید. مسعود میرزا در اوایل جوانی، با لقب یمین‌الدوله به حکومت مازندران و فارس و در سال ۱۲۹۰ قمری به حکومت اصفهان منصوب گردید. حکومت وی

قدرت روزافزون ظل السلطان که با به وجود آوردن نیروی نظامی کوچک ولی قوی به سبک ارتش‌های نوین توأم شده بود، باعث گردید تا عوامل متعددی دست به دست دهند و او در چهارشنبه نهم جمادی الثانی ۱۳۰۵ به دستور شاه مجبور به استعفا گردید، ولی همچنان حکومت اصفهان را در اختیار داشت.^۱

از اقدامات ویرانگرانه دوران حاکمیت ظل السلطان در اصفهان، تخریب ابنیه تاریخی و آثار و قصرها و عمارات بازمانده از دوران صفویه است. در این نوشتار به بررسی موضوع «ظل السلطان حاکم اصفهان و واقعه رژی بر پایه اسناد و نامه‌های تاریخی می‌پردازیم و موضوعات دیگر را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

همان‌گونه که گفته شد حاکمیت ظل السلطان در اصفهان از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۵ قمری به طول انجامید. از اتفاقات مهمی که در طول این سالها رخ داد مخالفت شدید مردم، تجار و علمای اصفهانی با واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به اتباع خارجی بود. در سومین سفر ناصرالدین شاه قاجار به فرنگ در سال ۱۳۰۶ قمری، سرگرد جرالده، ف، تالبوت^۲ موفق گردید تا نظر شاه را برای واگذاری امتیاز توتون و تنباکو جلب نماید.

قرارداد بین تالبوت و دولت ایران در ماه رجب سال ۱۳۰۷/۱۸۹۰ م امضا شد و طی آن طرف انگلیسی تعهداتی نمود که از آن جمله پرداخت ۱۵۰۰۰ لیره نقد و ۲۵٪ کل سود خالص سالیانه را می‌توان ذکر کرد. در ازای آن، حق نظارت در همه امور معاملات مربوط به توتون و تنباکو به تالبوت داده شد. طبق ماده دوم قرارداد، «احدی جز صاحبان این امتیازنامه، حق صدور اجازه‌نامه‌جات مزبوره را ندارند...» و طبق ماده پنجم «حمل و نقل توتون و تنباکو در ممالک محروسه [ایران] بدون اجازه صاحبان امتیاز ممنوع شد...»^۳

به دنبال آن نیز «شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران»^۴ با سرمایه ۶۵۰۰۰۰ لیره تأسیس گردید. در هنگام عقد قرارداد، علاوه بر شاه و صدراعظم امین‌السلطان، ظل السلطان، نایب‌السلطنه کامران

امضای او را به عنوان باعشده که غیر از نام در مقام ظاهر و در حقیقت باطنی است که ظاهراً صورتی را می‌پوشاند و در حقیقت همان است که در کتاب تاریخ اصفهان در باب ۱۰۰ ذکر شده است. صورتی که در این کتاب

صورتی را می‌پوشاند و در حقیقت همان است که در کتاب تاریخ اصفهان در باب ۱۰۰ ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است.

فصل ۱ - فقط عرض می‌کنم که در کتاب تاریخ اصفهان در باب ۱۰۰ ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است.

فصل ۲ - بعد از رفع جمیع غایب متعلق به این عمل و تنظیم سند صحیح در باب ۱۰۰ ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است. صورتی که در این کتاب ذکر شده است.

میرزا (پسر دیگر ناصرالدین شاه)، اعتماد السلطنه محمد حسن خان و مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان وزیر امور خارجه، رشوه گرفته بودند.^۵

بدین ترتیب هزاران بازرگان و خرده‌فروش تنباکو و واسطه‌های محلی و زارعان و کشاورزان به یک کمپانی خارجی فروخته شدند و این خیل عظیم از کشت و کسب و کار خود در واقع ممنوع و همگی به فروشندگانی مبدل شده بودند که در ازای دریافت حق‌العمل از یک کمپانی انگلیسی برای آن کمپانی کار کنند.

۱- برای اطلاع بیشتر ن. ک. سیدعلیرضا ابطیعی فروشانی، ظل السلطان در عهد ناصری، رساله کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۷۱.
2- Major. Gerald. F. Talbot
۳- فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی جیبی، ص ۲۳۱-۲۳۰.
4- The Imperial Tobacco Corporation of Persia.
۵- روس و انگلیس در ایران، همان، ص ۲۳۲.

واقعۀ شرعی

دولت را بدین نحو از بوند خانه رسالت آنها خواهد داشت

فصلک - جمیع اشیای تجاریه که در ملک و تنباکو که صاحبان این امینان داخل مالک محروم و دولت را در جمیع موارد رضایان که در غرض ازاد خواهد بود.

فصله - محل و نقل این تنباکو در مالک محروم بلا امان صاحبان این امتیاز نمی‌گردد مگر آنکه که متاخرین این امتیاز را در مالک محروم داشته باشند.

فصلک - صاحبان این امتیاز باید جمیع تنباکو که در ملک محروم بود آورد و منبوی بیعی در عرض آن زند کار سازند و وقت نمایند تا اندکی که قابل امتیاز باشد باید متناوباً در غیرها که فعلاً وجود داشته باشد یا باید بعل و زبده یا مالک او شود و متناوباً بعل او زند مالک صاحبان این امتیاز را در خواهد شد و بی

در صورتیکه رضایان نیز بجهت مصالح اطمینان بخواهند که در مطهرین بخواهند.

فصلک - دولت علیه مقبول خواهد شد مشروط به اینکه علاوه بر این امتیاز مالک این غرض را در صورتیکه در باره این تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو ناانضامی بجهت سال از این امتیاز این امتیاز نامرتباً در این امتیاز و تنباکو او می‌تواند که تمام زمینها را که بالفعل از تنباکو غاید دولت علیه ایران بخرد.

کلیان عاید کرد. **فصلک** - هر کس از آن تنباکو بخواهد از این امتیاز استفاده

استیاضا نماید و در سالیان این امتیاز خواهد بود و هر کس از آن تنباکو در پیش این امتیاز

تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو و تنباکو دولت علیه خاک نموده هیچ وجهی تمام مشروط در این جمیع اعمال صاحبان این

امتیاز می‌خواهد بود و صاحبان این امتیاز می‌توانند که به هیچ وجهی آن

اقدامات تالیوت و شرکا شروع شد و در نهایت تا اواخر سال ۱۳۰۸ قمری مأمورین کمپانی در مراکز شهرها و ایالات بزرگ مستقر شدند و خرید و جمع آوری توتون و تنباکو آغاز شد.

از ابتدای سال ۱۳۰۹ قمری که کار صورت جدی و عملی به خود گرفت، در سراسر ایران از جمله شیراز، اصفهان و تبریز واکنش‌های مختلفی در برابر این مسئله بروز نمود که این نوشتار را با آن کاری نیست و فقط واقعۀ رژی تنباکو در اصفهان را به اختصار و با تکیه بر اسناد و نامه‌های تاریخی بررسی خواهیم نمود. هدف از نقل برخی اسناد و نامه‌ها که بعضاً طولانی نیز می‌باشد، این است که خوانندگان بتوانند با فضا و دیدگاههای ناصرالدین شاه، ظل السلطان و علما و... آشنا شوند.

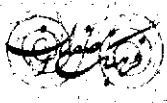
پس از آنکه مأموران کمپانی رژی در اصفهان مستقر شدند، در دهه اول ماه صفر، تجار اصفهانی از طریق امام جمعه اعتراض نامه‌ای به ظل السلطان نوشتند و در این شکواییه به اقدامات کمپانی رژی و

انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو اعتراض کردند. محصول توتون و تنباکو اصفهان، گرچه به اندازه فارس نبود، ولی مقدار آن قابل توجه و کیفیت آن بالا بود. ظل السلطان پاسخ تهدید آمیزی به تجار نوشت:

«عریضه، شما توسط امام جمعه رسید، حق این بود که حضارتان می‌کردم، نتیجه گستاخی‌تان را می‌چشیدید، یعنی شما را به چوب و فلک می‌بستند و در حقیقت سرتان را می‌بریدند، که هیچ‌کس نتواند در امور مملکت چون و چرا کند. اما این دفعه به احترام امام جمعه از تقصیرتان گذشتم به شرطی که از فصولی و اعتراض بر اوامر دولت دست بردارید. اعلیحضرت مالک جان و مال اهالی ایران است و بهتر از هر کس صلاح رعیت را می‌داند، شما حق ایراد ندارید به کار خودتان بپردازید و به این امور کاری نداشته باشید.»^۷

تجار و بازرگانان که از این اقدام خود نتیجه‌ای نگرفته بودند به تحریک حاج احمد بنکدار و حاج آقا محمد ملک‌التجار اصفهانی به علما متوسل شدند و از آنها کمک خواستند. ملا محمد باقر فشارکی، آقاسید نورالدین و شیخ محمد تقی آقانجفی و برادرش شیخ محمد علی وارد جریان شدند و چاره کار را در تحریم خرید و فروش و استعمال تنباکو و توتون دیدند، فتوا به حرمت استعمال آن دادند و از میرزای شیرازی مرجع عالیقدر شیعه خواستند تا فتوای آنها را تأیید کند. ابتدای فصل برداشت محصول بود. این فتوا به اطراف اصفهان رسید و بنابراین برای اولین بار در ایران منع استفاده از توتون و تنباکو از سوی علما در اصفهان به اجرا گذارده شد.^۸ در روز ۱۴ صفر سال ۱۳۰۹ ق اخبار اصفهان که توسط ظل السلطان فرستاده شده بود، به دست شاه رسید، شاه متغیر شد^۹ و نامه‌ای به ظل السلطان نوشت:

6- The Tobacco Regie
۷ و ۸- فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی، انتشارات پیام، تهران، ص ۵۱ و ۵۲ و ۵۹ و ۶۰.
۹- اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۷۶۹.



«ظل السلطان، این روزها بعضی اخبارات از اصفهان به عرض رسیده است که خیلی [باعث] حیرت و تعجب است که چرا مردم بی جهت آسودگی و امنیت خود را کنار گذاشته، دنبال این نوع کارهای بی معنی و خطرناک بروند، مثلاً» به عرض رسیده است که مردم بر ضد رعایای خارجه و فرنگیان حرف می زنند و همچنین علمای اعلام، استعمال دخانیات را حرام دانسته اند، همچنین در فقرة بانک مزخرفات می گویند، اولاً بساید شما و علما و مردم این فقره را بدانید که دولت و شخص پادشاه، در حق رعیت از همه شما مهربانتر است و آسودگی آنها را طالب و باید بدانید که اگر در امری دولت بدانند که برای مملکت و استقلال و شریعت ضرری وارد بیاید، اول کسی که در دفع آن بکوشد، دولت است. پس هر حکمی و هر کاری که دولت می کند و اجرای آن را مصلحت می داند، باید بدانند که آن کار مصلحت مملکت و رعیت و دولت است و ابدالاً چون و چرا به زبان نیاورند.

دولت برای مملکت و رعیت خودش از همه دلسوزتر و مهربانتر است و اگر بجز از این باشد و بر ضد حکم دولت سخن بگویند، واضح است که منتهای فضولی و جسارت است، و البته همچو اشخاص تنبید و تاءدیب و سیاست سختی را لازم دارند و برعهده دولت واجب و لازم است که در همچو مقام، آنچه لازمه کیفر و مجازات است، به مردم ندادن بدهد و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی تواند. در فقرة عمل تنباکو و دخانیات، قرارنامه ای با کمپانی آنکارا^{۱۰} بسته شده است که سواد آن در پیش شما حاضر است، چرا نمی دهید مردم ملاحظه نمایند؟ البته بعد از دیدن آن قراردادها خواهند فهمید که چقدر دقت در آن کار شده است که به احدی (ضرر وارد نمی شود) علاوه بر آن قراردادها، باز هم کمپانی را وادار کردند که برای فروشنده و خریدار تسهیلاتی بدهد و داده است، دیگر این کار را چرا باید مردم این قدر نفهمیده و نسنجیده دنبال کنند که اسباب اغتشاش و مفسده بشود؟ و بالاخره اسباب کدورت و نقار در میان دولت ایران و

انگلیس فراهم نماید. تنباکو چرا حرام می شود؟ زارع مسلمان، فروشنده مسلمان، خرنده [خریدار] مسلمان، دیگر جهت تحریم او را نفهمیدیم چه چیز است و چرا باید نجس باشد؟ همین که اسم کمپانی انگلیسی روی تنباکو باشد به چه سبب باید نجس شود؟ پس قند و چای و امتعه و اقمشه و این همه ستاع های فرنگی که در همه بازارهای شهرها ریخته است و همه کس می خورد و استعمال می کند باید تمام ایران و دنیا نجس و تجس العین شده باشند.

... خلاصه این دستخط تلگرافی را به جنابان علمای اعلام بلکه به همه اصفهان بدهید و ملاحظه نمایند و جواب را به عرض برسانید که تکلیف دولت معلوم شود و البته یقین داشته باشید که اگر در این نوع حرفهای بی معنی امتدادی بدهند تکلیف از ما ساقط شده، آنچه لازمه سیاست است خواهیم فرمود...»^{۱۱}

در اصفهان قلیانها را در قهوه خانه ها شکستند، گروهی بر آن شدند که به ابدارخانه ظل السلطان حمله کرده، قلیانها را بسوزانند. کار بالا گرفت و در زد و خورد بین سربازان و مردم چند تن کشته و زخمی شدند.^{۱۲} در کوچها اعلانهای مخالفت چسباندند، هر کجا یک نفر فرنگی دیده می شد مورد عتاب و اذیت قرار می گرفت. حال دیگر کشیدن قلیان حرام، کشت و زرع تنباکو حرام اندر حرام، حامی فرنگی کافر و واجب القتل و نوکر وابستگان آنها را نجس العین اعلام کردند. فشار ظل السلطان برای الغای حکم و دادن فتوای اباحه فروش و استعمال تنباکو زیاد شد ولی به جایی نرسید.^{۱۳}

ظل السلطان به علما پیغام فرستاده بود که «شراب از تنباکو نجس تر است، همان قدر که در باب خمر نهی دارید، در باب تنباکو هم همان قدر بگویند، این اقدامات چه چیز است؟...»

10- Ankařa Company

۱۱- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی، ص ۱۴.
 ۱۲- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، دوره دوم، ص ۶۶-۶۴.
 ۱۳- حامد الگار، دین و دولت در ایران، ص ۳۱۲.

پاسخ شنید: «... تکلیف شرعی ما این است، شما هم به تکلیف عرفی خودتان عمل کنید...»^{۱۴}

نتیجه آنکه علی‌رغم فشار ظل‌السلطان، شیخ محمدعلی برادر آقانجفی خواستار تحریم خرید و فروش کالاهای انگلیسی و تحریم بنگاههای آن شد. در این زمان مویبر، مدیر عامل شرکت انگلیسی کمپانی خلیج فارس^{۱۵} بود و همه کالاهای انگلیسی به نام وی فروخته می‌شد. بنابراین شیخ محمد در بالای منبر اعلام کرد، همه اجناس مویبر (انگلیسی) نجس است و مردم را از خرید و فروش آن نهی نمود.^{۱۶} کنسول انگلیسی در اصفهان «پریس»^{۱۷} با تأیید و همکاری ظل‌السلطان که همیشه نهایت یاری را نسبت به کمپانی رژی معمول داشته، پیشنهاد کرد، آقانجفی و برادرش از اصفهان تبعید بشوند، ولی وزیر مختار انگلیس در تهران «فرانک لاسلس»^{۱۸} موافقت نکرد. مویبر نیز چون به اقدامات ظل‌السلطان اطمینان داشت، اقدام حکومت مرکزی را لازم ندانست. ولی هنگامی که وخامت اوضاع شدت یافت، نظرات عوض شد. ظل‌السلطان در تلگرافی به ارنستین^{۱۹} رئیس کمپانی رژی در ایران اظهار داشت:

«از آنجا که اراده اعلیحضرت بر اجرای رژی تعلق گرفته، برعهده خود واجب می‌دانم که مساعی خود را از هر جهت به‌کار برم، و تا به حال با وجود ضعف و ناخوشی از هیچ کمکی مضایقه نداشته‌ام. هر چه مستر مویبر خواسته همواره برآورده‌ام، و بعد از این نیز انجام خواهم داد. به حرف آخوندها نباید اعتنایی داشت. در اول کار غیرممکن است که مردم را ساکت ساخت. اما همین که امور کمی پیش برود، همه ایرادهای مردم مرتفع خواهند شد.»

ارنستین جواب داد: «زبانم عاجز است که مراتب ستایش خود را نسبت به عمل جدی حضرت والا در خصوص اغتشاش اصفهان بیان کنم، حرفی‌ای نامعقول علما ممکن بود در پانصد سال پیش مؤثر باشد. اما در حکومت منور اعلیحضرت که نمونه برجسته‌اش را در پیش چشم دارند (ظل‌السلطان) یقیناً این نیروهای ارتجاعی

نفوذی در مردم نخواهند داشت. به‌علاوه اطاعت از احکام علما، موجب خرابی این رشته از تجارت خواهد گشت، بعضی زارعین و کسانی که در عمل آوردن و حمل و نقل تنباکو دخالت دارند به یکباره بیکار می‌شوند، که تحمیلی بر مملکت خواهند بود. بنابراین، تحریکات علما عواقب مصیبت‌باری دارد، شایسته است از جانب هر ایرانی وطن‌پرستی محکوم شود، یقین دارم که استقامت شما نه فقط آرامش را در آن ولایت مستقر خواهد ساخت، بلکه نمونه‌ای دست سایر حکام می‌دهد...»^{۲۰}

ظل‌السلطان در نامه‌ای خطاب به ناصرالدین‌شاه، اوضاع اصفهان را توضیح داد:

«از اصفهان: قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم، اگر چه مفصلاً همراه چاپار پست، راپورت روز پنجشنبه و جمعه آقانجفی و برادرش شیخ محمدعلی و ملا باقر فشارکی را عرض کرده‌ام ولیکن به‌واسطه اعلاناتی که در کوجه‌ها چسبانیده‌اند، هر جا که فرنگی را می‌بینند، داد و فریاد می‌کنند، لا‌علاج دیدم به‌توسط تلگراف عرض کنم، در این دو روزه، در میدان مصلی که در تخت فولاد است، اجتماع کرده‌اند که در منبر رفته بر ضد دولت در باب تنباکو و بانک و غیره مطالب بگویند. آن جمعیت چون خارج و نزدیک جلفا بود، غلام بسیار متوحش شد که اسباب اغتشاش کلی نشود. رکن‌الملک و کریم‌خان میرپنجه را با سوار فرستاد و آن جمعیت را پراکنده کرد و مشایخ را مانع از رفتن آنجا شد. ولی این غلام نسبی دانست، در منبر و مسجد و خانه‌شان

۱۴- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی، ص ۴۱.

15- Persian Gulf Company

۱۶- نیکی کدی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، انتشارات جیبی، تهران، ص ۱۲۳-۱۲۴ و آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۵۴.

۱۷- John Richard , Preece متولد ۱۸۴۳ م. مرگ ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ م. از اول اوت ۱۸۹۱ کنسول و از ۲۱ نوامبر ۱۹۰۰ تا ۲۹ فوریه ۱۹۰۶ سرکنسول انگلیس در اصفهان بود.

18- Sir Frank Lasles 19- Ernestin

۲۰- آدمیت، شورش بر امتیاز رژی، ص ۵۶.



آقاجفی و حاج آقا نورالله و جمعی از طلاب و روحانیون اصفهان

حرکات از آنها ناشی می‌شود و خود را مثل شب‌پره به شعله، سخط و غضب دولت می‌زنند. به این جزئی حرکات غلام آرام نمی‌گیرند و گمان غلام این است که اگر آنها از طرف شخص همایونی تعقیب یا مؤاخذه سخت و بازخواست نیینند. آرام نمی‌گیرند و رفته رفته اسباب زحمت بزرگی را فراهم می‌آورند. اگر چه این غلام، ناخوش است و افتاده و گرفتار درد پا و همه‌جور مرض است، اما برای نثار جان در راه ولی نعمت و انجام فرمایشات همایونی هر چه حکم بفرمایند. اطاعت می‌کنم و انجام می‌دهم و جان خود غلام در آن راه تصدق شود، اسباب افتخار بازماندگان است.^{۲۱} غلام بی مقدار مسعود قاجار.»

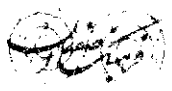
۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق.

شاه خشمگین شده و دو تلگراف به اصفهان مخابره نمود که یکی مربوط به آقاجفی و دیگری مربوط به ظل السلطان است:

۲۱- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی، ص ۲۳-۲۲.

چه می‌گویند و در مجلس درس چه مذاکره‌ای می‌نمایند؟ در این سه جا کشیدن قلیان را حرام و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام و حامی فرنگی را کافر و واجب القتل و نوکر و بستگان آنها را نجس‌العین اعلان کرده‌اند. زیاده بر آنچه تصور شود اظهار فضولی و جرأت کرده‌اند و کلمات ناشایسته به زبان آورده‌اند. به‌خصوص شیخ محمدعلی برادر آقاجفی. این غلام هم در همه‌جا بیش از قوه، جلوگیری از آنها کرده و همه اعلانات را کند و چند نفر هم از اشخاصی را که دنسیال فرنگی‌ها فریاد کرده بودند، به چنگ آورده، تنبیه کرد.

با حالت ناخوشی که در بستر افتاده‌ام، بیش از قوه خودم و استعدادی که دولت به من داده است و حدی که مشخص کرده است، جنبیده‌ام. نفس کسی به‌خلاف قانون بیرون نیامده است. ارزانی و فراونی هم در کمال خوبی است ولیکن این مشایخ شیعه که عقل و معقول از حرکات آنها مات می‌ماند، که به‌چه پشتگرمی و به‌چه اطمینان این



با نگاهی به حوادث بعدی که در اصفهان رخ داد،
نداشتن دید کلان مبتنی بر منافع عام و عمومی و اصطلاح جدید آن منافع ملی
از یک سو و ترجیح منافع فردی یا گروهی را به وضوح می توان مشاهده نمود.
که چگونه شاه، دربار و حکام هر یک بر اساس منافع خاص خود، اقداماتی
انجام دادند و آخر الامر مسؤلیت ندانم کاری ها، زیان و احياناً مجازات
شامل طبقات متوسط و یا عادی مردم شد.

امام جمعه بسیار راضی هستیم و کمال التفات و
مرحمت را به این خانواده داشته و داریم، التفات
مخصوص ما را به ایشان برسانید. عرضی هم کرده
بودید، قبول شد، دو دستخط نوشته ام، از همان
قرار عمل بکنند، تلگرافی نوشتم که به همه^{۲۳} علما
یکان یکان بدهید بخوانند و جواب گرفته و به عرض
برسانید. بلکه مضمون آن دستخط را به تمام اهالی
شهر اصفهان حالی کرده و نشان بدهید که از حکم
ما و عقیده ما اطلاع پیدا بکنند. البته - البته
تلگرافی هم بد آقا نجفی فرموده ایم [سراج الملک]
بدهد، جواب بگیرد. به عرض برساند هر قدر قشون
و از هر جنس از سواره، پیاده، توپخانه، قزاقخانه
بخواهد، برای تنبیه اشرار و الواط فوراً^{۲۴} به عرض
برسانید. فوراً فرستاده شود، و تنبیهی از اشرار و
الواط بکنید که سالهای دراز یادگار بماند.^{۲۳}

«شب ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق»
تهدیدات شاه باعث شد تا مقداری از شدت و
حدت اوضاع کاسته شود. به طوری که چند نفر از
علما مثل آقا نورالدین، شبانه از شهر بیرون رفتند.^{۲۴}
آقا نورالدین به عتبات عالیات و از آنجا به سامره
نزد میرزای شیرازی رفت^{۲۵} و جریان امور را برای
وی بازگو نمود. ظل السلطان همچنان به فشار و تهدید
ادامه داد، تجار اصفهان علاوه بر اینکه تسلیم نشدند،
برخی از آنها توتونهای خود را بین فقرا تقسیم کردند.

«جناب آقای نجفی: دو سال قبل که شما در
تهران تشریف داشتید و بد حضور ما رسیدید، شما
را شخص عاقل و دولتخواه در نظر آوردیم و کمال
التفات و مرحمت را درباره شما به عمل آوردیم.
همیشه هم در خیال ما بوده و هست که هیچ وقت
غیر از مرحمت درباره شما خیالی نداشته باشیم.
این روزها بعضی اخبارات نالایق و سرخسلاف
مصلحت دین و دولت می شنوم که در مجالس علما
و منابر مذاکره می شود، اگر چه باور نکردیم که هرگز
علمای اعلام حرفی بزنند و سخنی بگویند که
برخلاف مصلحت دولت و ملت اسلام باشد. لیکن
لازم شد که تلگراف مسبوطی بسه ظل السلطان
بنویسم که به علما و سایرین نشان بدهد. البته آن
تلگراف ما را خواهید دید و این تلگراف مخصوص
را هم به خود شما بلا واسطه فرمودیم که البته نکند
بعد کاری بشود که برخلاف رضای ما و دولت باشد
که ما لابد شویم جمعی را به معرض سخط و غضب
در آوریم، بی جهت عالم آسوده را آشفته نکنید و
مردم با خون خود بازی نکنند و آسوده مشغول
دعاگویی و رعیتی باشند.»^{۲۲}
همچنین تلگرافی از سوی شاه به ظل السلطان
مخابره شد:

«ظل السلطان، تلگراف شما را الان که شب
دوشنبه است ملاحظه کردم، اولاً از ناخوشی و
کسالت شما بسیار بسیار ملول و افسرده و مشوش
شدم، ان شاء الله رفع کسالت خواهد شد. از سلامتی
خودتان همه روزه تلگرافاً^{۲۶} به عرض برسانید، جواب
عرایض پست گذشته شما را دیروز نوشتم، پست
حرکت کرده بود به سراج الملک حکم شد که با چاپار
مخصوص بفرستد از دولتخواهی و خدمات

۲۲- مهرباب امیری، زندگی سیاسی اتابک اعظم، ص ۱۹۵.
۲۳- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی، ص ۲۴-۲۵.
۲۴- آدمیت، شورش بر امتیازنامه نژی، ص ۵۸-۵۹.
۲۵- ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی،
انتشارات جیبی، تهران، ص ۷۹.



صدراعظم امین السلطان

ظل السلطان و رژی عثمانی

واقعه رژی هر چه بود تمام شد و ناصرالدین شاه مجبور شد بر اثر مخالفت صریح تجار، علما و مردمی که از آنها پیروی می کردند، امتیاز انحصار خرید و فروش تنباکوی تالبوت انگلیسی را لغو کند، ولی ناچار شد مبلغ پانصد هزار لیره به کمپانی رژی غرامت بپردازد. چندی بعد، دولت ایران در تاریخ ۴ ربیع الاول ۱۳۱۰ ق با کمپانی انحصار تنباکو در خاک عثمانی قرارداد دادی به مدت ۲۵ سال منعقد کرد و چنین موافقت شد که کمپانی عثمانی به کمک اتباع ایرانی مسلمان، تنباکو را از ایران خریداری کرده به عثمانی صادر کند و از آنجا یک کمپانی فرانسوی آنرا خریداری و حمل نماید. و در سه سال اول، سالی ۱۳۵۰ لیره، شش سال دوم

حتی یکی از تجار که از سوی کمپانی برای تحویل تنباکوی خود تحت فشار قرار گرفته بود، یک روز مهلت خواست و در شب همان روز ۱۲۰۰۰ کیسه تنباکوی خود را به آتش کشید، این اقدام اثر بسیار عجیبی در دیگران داشت.^{۲۶}

ظل السلطان پس از دریافت جواب شاه مبنی بر فرستادن نیرو در حد لزوم، از شاه درخواست اعزام نیروهای نظامی به اصفهان نمود، ولی شاه از ترس آنکه ظل السلطان از این نیرو به جهت مقاصد خود استفاده کند، از او خواست نسبت به برقراری نظم با همان نیروی موجود اقدام کند.^{۲۷} مردم اصفهان تا حدی ساکت شدند، ولی پس از رسیدن حکم تحریم استعمال تنباکو و خرید و فروش آن از سوی حاج میرزا حسن و میرزای شیرازی مرجع تقلید شیعه، در روز ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۰۹ قمری بار دیگر اوضاع اصفهان به هم ریخت، ولی ظل السلطان دیگر مخالفتی نکرد و ساکت ماند و اوضاع به سان شهرهای دیگر به پیش رفت.

به نظر می رسد ظل السلطان در این مقطع سعی نمود تا: ۱- از شورش مردم علیه خودش جلوگیری کند. ۲- با لفاظی و تهدید و نه عمل، انگلیسی ها را راضی نگه دارد. ۳- از تحریک روسها جلوگیری کند و در صورت امکان از آنها دلجویی نماید تا مخالفت کمتری نسبت به او نشان دهند. ۴- از همه مهمتر، ظل السلطان از کم شدن قدرت و اعتبار امین السلطان، خشنود بود و اظهار بیماری و ناتوانی او می تواند، نوعی تمارض باشد تا وی را در جوابگویی به چون و چراهای طرفهای دیگر نجات داده، در صورت لزوم عدم توانایی و سلامتی را بهانه خود قرار دهد. امین السلطان از خشنودی ظل السلطان و دیگر مخالفان خود خبر داشت. بویژه آنکه نایب السلطنه، مشیرالدوله، اعتماد السلطنه و سایر مخالفان او، وی را به گرفتن رشوه از کمپانی رژی متهم کرده، مسبب اصلی وقایع قلمداد می کردند؛ حتی برخی شاه را به عزل امین السلطان از مقامش تشویق می کردند.^{۲۸}

بدین ترتیب اولین مرحله درگیری بر سر انحصار فروش توتون و تنباکو در اصفهان به پایان رسید و مرحله ای دیگر آغاز شد.

۲۶- ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، ص ۸۰ و نیکی کدی،

تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۲۲.

۲۷- تحریم تنباکو در ایران، همان، ص ۱۲۵.

۲۸- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، دوره دوم، ص ۷۰-۶۹،

تحریم تنباکو در ایران، همان، ص ۱۳۱.

شوم، استخراج تلگراف رمز ناظم الدوله در باب تنباکوی کمپانی انحصاری در اصفهان و ممانعت کمپانی ایران از حمل آن، از عرض خاک پای همایونت روحنا فذاه می‌گذرد، به هر طور امر و مقرر شود رفتار خواهد شد.»
امرالاقدرس الاعلی مطاع مطاع.^{۳۰}

شاه در جواب امین‌السلطان طی نامه‌ای ابراز تعجب کرده نوشت: «... اولاً معلوم کنید که اینها کی هستند و اسامی آنها چه است، درست معلوم کرده به عرض برسانید و ثانیاً «تلگراف سختی به ظل‌السلطان بکنید که البته پدر آنها را که مانع حمل تنباکو شده‌اند، آتش زده... باید پدر آنها را سوزاند.»

شاه چنین اضافه کرد، باید ده نفر تجاری که در این کار دخالت کرده‌اند را سر برید و به امین‌السلطان دستور داد، هر چه زودتر اسامی اشخاص مؤسس شرکت ایرانی را پیدا کرده به او بدهند. امین‌السلطان طی نامه‌ای شاه را در جریان چگونگی تشکیل این شرکت در سال ۱۳۱۰ ه. ق قرار داد و فرصت را غنیمت شمرده، خواسته‌ها و اعمال تجار را در واقعه رژی به شاه یادآوری نمود و افزود: «این کارهاست که به کلی دست و دل انسان را از کار سرد می‌کند.»^{۳۱} شاه در جواب مطالبی تازه، را عنوان کرد و آن اینکه، عبور و حمل تنباکو نه فقط در اصفهان، بلکه در بندرلنگه و بندرعباس که اداره امور آن در تسلط امین‌السلطان است با مشکل روبه‌رو شده است: «کاغذ ذوغیب را خواندم، نوشته بود، تنباکوی (مارا) در بندرلنگه و بندرعباس جلو گرفته و ممانعت کرده‌اند، اختیار بنادر و گمرکات که تمام با خودتان است، الآن تلگراف مؤکدی به قوام‌الملک بکنید که کی جلوی تنباکو را گرفته و مانع شده است هر کس این کار را کرده او را گرفته، تنبیه سخت نموده، پدرش را آتش زده، و عاجلاً تنباکو را حمل بدهد...»

... چون کاغذ ذوغیب را ندیده بودم، در آخر تلگراف ظل‌السلطان نوشتیم که حمل تنباکو را از

۲۹- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، ج ۲، نشر هما، تهران، ص ۸۱۴.

۳۰- ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، همان، ص ۲۲۴.

۳۱- همان، ص ۲۲۴.



میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

سالی ۱۵۰۰۰ لیره و در شانزده سال بقیه، سالی ۲۰۰۰۰ لیره به دولت ایران بپردازد. همچنین برای صدور تنباکو به مصر قراردادی منعقد شد که مدت آن سی سال بود و تا سال ۱۳۳۴ ق اعتبار داشت. این قرارداد سالیانه ۵۰۰ لیره برای دولت ایران عایدات داشت. در سال ۱۳۱۱ ق یعنی در همان ایام که خرید تنباکو در اصفهان به دست نمایندگان کمپانی رژی عثمانی شروع شد، ظل‌السلطان در اصفهان با کمک ملک‌التجار اصفهانی و دیگر بازرگانان اصفهانی شرکتی به نام کمپانی تجارتی «مسعودیه، محدودیه، دارالسلطنه اصفهان» با سرمایه یکصد هزار تومان تشکیل داد. این شرکت شروع به خرید تنباکوی اصفهان و اطراف آن کرد.^{۲۹} این امر باعث اعتراض کمپانی رژی عثمانی شد و «ذوغیب» رئیس آن، به ناظم‌الدوله سفیر ایران در استانبول شکایت نمود و تهدید کرد که دیگر افساط قرارداد را نخواهد پرداخت. او نیز به امین‌السلطان اطلاع داد. امین‌السلطان مسأله را به شاه گزارش داد و چنین نوشت:

«قربان خاک پای جواهرآسای اقدس همایونت

اصفهان منع کرده‌اند و البته هر کس منع حمل بوده، تنبیه نماید حالا معلوم می‌شود در بندرلنگه و بندرعباس، منع کرده‌اند و آن‌هم با خود شماس...»^{۳۲}
 بنابراین امین‌السلطان که با زیرکی همه تقصیرات را به ظل‌السلطان نسبت داده بود و در واقع تلافی سعایت‌ها و مخالفت‌های دیگران را کرده بود، خجل و سرافکنده شد. ظل‌السلطان نیز قبل از آنکه ناصرالدین‌شاه کاغذ ذوغیب رئیس کمپانی رژی عثمانی را ببیند، تلگراف رمزی از پدرش دریافت کرد:

«به عرض رسید که کمپانی رژی تنباکوی عثمانلو شکوه کرده است، تنباکوهایی که در اصفهان خریده است کمپانی تنباکوی ایران مسانع است... ایسن کمپانی ایران کدام پدرسوخته و کدام زن... است شما که ظل‌السلطان هستید درست می‌دانید. در وقتی [که] رژی تنباکو در ایران برقرار بود، همین پیسدرسوخته‌ها و تسجار تنباکوسفروش‌ها و توتون‌فروش‌های اصفهانی و غیره آن بودند که اسباب‌های فسادانگیز را فراهم آوردند و عمل رژی را بر هم زدند... حالا این [کیست]... که برای منفعت شخصی خودش و اینکه تنباکو را می‌خواهد بر رژی عثمانلو گرانتر بفروشد، این ضرور فاحش را به دولت ایران می‌زند...»

صریح به شما می‌نویسم من کد باور نمی‌کنم همچو کاری شده باشد، اگر همچو کاری شده باشد کلیتاً مسؤولیت این کار به عیده شخص شما خواهد بود. تا اینجا حکم ما بود که نوشتیم و داشته باشید. به ارواح شاه مرحوم قسم است که اگر از این ممریک تومان به دولت ما خسارت برسد از شما خواهش هم گرفت و آن تجار و آن اشخاص که اسم خود را کمپانی ایرانی گذاشته‌اند... هست و نیست‌شان را ضبط دولت و بر باد خواهیم داد...»

غره، ربیع‌الاول ۱۳۱۲ ق
 از نامه فوق معلوم می‌شود که علاوه بر اینکه ممانعت اصلی در حمل تنباکو در بنادر عباس و لنگه انجام گرفته است، شرکت مسعودیه، قصد داشت با خرید تنباکو از کشاورزان، در واقع به‌عنوان خریدار محصول اصفهان و اطراف، نیاز کمپانی (عثمانلو) رژی عثمانی را برآورده ساخته، از این راه سود برد.

امین‌السلطان نیز تمام کاسه کوزه‌ها را بر سر ظل‌السلطان شکسته، باعث شد شاه بدون اطلاع از واقعیت موضوع، چنین نامه شدیدالحن سراپا ناسزا را به ظل‌السلطان بنویسد. شاهزاده در نامه‌ای به پدر تاجدار خود، مفصلاً توضیح داد که غلام بی‌مقدار مسعود قاجار بی‌تقصیر است و از چنین واقعه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کرده، افزود: «تشکیل کمپانی ایران هم با اجازه امین‌السلطان بوده است...»^{۳۳}

جواب ظل‌السلطان به امین‌السلطان داده شد. او نیز برای اثبات ادعای خود گزارش تهیه کرد و با دو رونوشت از نامه‌های ظل‌السلطان راجع به کمپانی به میرزا نصرالله‌خان مدیرگمرک و حاج ملک‌التجار اصفهانی به نظر شاه رساند.

در این گزارش امین‌السلطان ضمن توضیح استناد ضمیمه، که یکی از آنها اعلامیه چاپی خبر تأسیس شرکت مسعودیه محدودیه بود، ظل‌السلطان را به ظفره رفتن از پذیرش مسؤولیت متهم کرد: «چون حضرت والا در تلگراف خود به کلی اظهار بی‌خبری فرموده‌اند، به‌نظر غلام خانه‌زاد یک نوع ظفره آمد...»

همچنین هرگونه اجازه از سوی خود برای تأسیس این شرکت را تکذیب کرد، رونوشت دو نامه ظل‌السلطان به مدیرگمرک و حامی ملک‌التجار، ضمیمه گزارش امین‌السلطان شده بود. نامه اول: [ظل‌السلطان به مدیرگمرک]

«مقرب‌الخاقان میرزا نصرالله‌خان مدیرگمرک، چون تنباکویی که در اصفهان حمل می‌شود باید به اطلاع کمپانی، حمل نمایند و رئیس اداره گمرک جناب عمده‌الاعیان حاجی آقا ملک‌التجار است، باید آنچه تنباکو از اصفهان حمل می‌شود به اطلاع حاجی ملک‌التجار باشد، بدون اطلاع حاجی ملک به هیچ‌وجه نباید حمل نمایند.»

شهر رجب‌المرجب ۱۳۱۱ ه. ق
 نامه دوم: [ظل‌السلطان به ملک‌التجار]
 «جناب عمده‌الاعیان حاجی آقا ملک‌التجار، ان‌شاءالله تعالی به مبارکی و میمنت این قرارداد صحیح

۳۲- همان، ص ۲۲۷-۲۲۶.
 ۳۳- همان، ص ۲۲۸-۲۲۷.

یک سو و ظل السلطان از سوی دیگر در جریان کار و شروع و تأسیس شرکت بوده‌اند، ولی با بروز مشکل هر یک دیگری را مقصر قلمداد کرده، نهایتاً ضرر اصلی و عتاب و خطاب و مؤاخذه نصیب تجار شد. در مجلسی که برای رسیدگی به این امر تشکیل شد... «یک قدری غرض شخص نایب السلطنه [کامران میرزا] به صدراعظم [امین السلطان] تحویل داد و صدراعظم به او و هر دو به ظل السلطان و امین الدوله [میرزا علی خان] به هر سه (نفر...)»^{۳۴} و بدین ترتیب واقعه رژی در اصفهان به پایان رسید.

نتیجه

واقعه رژی همچون بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران، جلوه‌ای از تلاقی منافع و رقابت روس و انگلیس در ایران بود، که هر یک از دو قدرت خارجی سعی داشتند از اهرمهای مختلف برای کسب و حفظ منافع خویش و از میدان به‌در کردن حریف استفاده کنند. با نگاهی به حوادث بعدی که در اصفهان رخ داد، نداشتن دید کلان مبتنی بر منافع عام و عمومی و اصطلاح جدید آن منافع ملی از یک سو و ترجیح منافع فردی یا گروهی را به وضوح می‌توان مشاهده نمود. که چگونه شاه، دربار و حکام هر یک بر اساس منافع خاص خود، اقداماتی انجام دادند و آخر الامر مسؤولیت ندانم‌کاری‌ها، زیان و احياناً مجازات شامل طبقات متوسط و یا عادی مردم شد.

نکته آخر اینکه، واقعه رژی به‌طور کل در سراسر کشور، و در اصفهان به‌صورت خاص، قدرت علما و پیوند محکم آنها با تجار و بازرگانان را عیان و آشکار ساخت که خود به استحکام روابط این دو قشر نیز کمک کرد و تجربه‌ای بزرگ به وجود آورد که بعدها در جریان نهضت مشروطه ایران، مایه اقدامات علما، تجار و سایر طبقات و اقشار مردم گردید.



۳۴- همان، ص ۲۲۹-۲۲۸.

۳۵- همان، ص ۲۳۱-۲۲۹.

۳۶- اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۹۸۰.

است و چون تشکیل و انعقاد این اداره اسباب مزید دعاگویی به وجود مبارک ... و موجب ترویج و رواج معاملات و وطن پرستی و آبادی مملکت و دعاگویی به وجود مبارک ... و مایل هستیم این شرکت را قبول نمودیم و در این کار شریک هستیم، رئیس این اداره اصفهان هم که شخص آنجانب هستید، البته در استحکام این اداره کمال اهتمام را خواهید داشت.^{۳۴}

۶ شهر رجب ۱۳۱۱ ق

بالاخره شاه متوجه شد که اگر شرکتی در کار است با اطلاع و اجازه دولت بوده است، گرچه امین السلطان آنرا تکذیب می‌کند، و او را خطاب قرار می‌دهد که چرا از ادامه کار این شرکت جلوگیری نکرده است: «... این کتابچه و این نوشته چاپی و این کاغذها و نوشته‌جات را پارسال امین الدوله و حاجی محمدحسن به حضور آورده، تمام را خوانده عرض کردند، شما هم اطلاعی داشتید، ما هم مستحضر شدیم، ولی همان وقت اینها را رد کردیم و گفتیم این کار صحیحی نیست... شما که از این فقره مستحضر بودید و می‌دانستید این کار منافی قرارداد رژی اسلامبول و اسباب زحمت و اشکال خواهد شد، چرا واگذار دید که این کار پیشرفت کرده ... مستحضر نشدید که جداً و قویاً منع کرده توی دهن آنها بزنید که این کار را نکنند...»

آنگاه به امین السلطان دستور می‌دهد حاجی محمدحسن (امین الضرب) را بخواهد و او را مورد عتاب و خطاب قرار دهد: «خیلی به حاجی ضرب بزنید و بگویید با این حرکت و اعمال سفیهانه، شماها حالا وقت است که دولت به کلی از شما صرف نظر نماید.»

در پایان شاه از امین السلطان می‌خواهد، انکار و امتناع ظل السلطان و حاجی محمد ملک التجار را غنیمت شمرده، تلگرافاً به رژی عثمانی اطلاع دهد که «امر را بر رژی اسلامبول مشتبه کرده‌اند» و دستور می‌دهد که: تجار کاشان را ضرب زده (مورد عتاب قرار داده) آنها را مؤاخذه نمایید تا دیگر چنین اقداماتی انجام نگیرد!»^{۳۵}

مسأله رژی عثمانی نیز حل شد ولی از مطالعه این نامه‌ها می‌توان فهمید که، شاه و صدراعظم‌اش از